

شیوه امام باقر (علیه السلام) در مبارزه با انحراف

<?xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

یکی از مشکلات جوامع گوناگون، پدیده انحرافات فکری، عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است.

در این مقاله به اختصار، راهکارهای امام باقر (علیه السلام) در برابر انحرافات را مورد بررسی قرار می دهیم. لکن قبل از بررسی این مسأله، لازم است به فرازهای کوتاهی از زندگی آن بزرگوار بپردازیم.

زندگی امام باقر (علیه السلام)

زندگی آن بزرگوار، خیلی پرفراز و نشیب بوده است. ایشان گرچه حدود 3 سالی را در کنار جدّ بزرگوارش حسین بن علی (علیهما السلام) و 38 سال در جوار پدر گرامی اش گذرانیده و از محبت های آنان بهره گرفته اند، لکن از همان ایّام کودکی در واقعه جانسوز «عاشورای حسینی» حضور داشته و شاهد قتل جدّش و اسیری اهل بیت بوده و با رنج ها و مصیبت های طاقت فرسای پدر بزرگوار و عمّه عزیزش زینب کبری (سلام الله علیها) بعد از آن واقعه غمبار، دمساز بوده و بعد از شهادت پدرش در برابر ستم ظالمان بنی امیه و سم پاشی های افراد و گروه های ضدّ اسلامی علیه دین و قرآن ایستادگی نموده و با شیوه های خاصّی توانسته اند غبار از چهره اسلام تابناک بزدایند.

و بالاخره امام باقر (علیه السلام) بعد از گذشت 58 سال از عمر با برکتش در سال 114ق. به وسیله سمّی که هشام بن عبدالملک اموی به حضرت خورانید، به شهادت رسید و در کنار مرقد مطهر پدر گرامی اش در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

دوران امام باقر (علیه السلام)

بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایش و در نتیجه افشاگری های حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) و حضرت زینب (سلام الله علیها) و تبیین مواضع اساسی امام حسین (علیه السلام) در طول اسارت، جامعه اسلامی با دو پدیده مهم مواجه شد:

1. شعور سیاسی مردم و شورش های گروهی علیه حاکمان ستمگر بنی امیه.

2. گسترش انحرافات فکری، عقیدتی، اجتماعی و اخلاقی.

روش امام (علیه السلام) در برابر انحرافات

در آن زمان، امام باقر (علیه السلام) گرچه از مسایل اجرایی حکومتی بر کنار بود، لکن بنابر وظیفه ای که از ناحیه خداوند بر دوش داشت، در مقام اصلاح جامعه اسلامی و مقابله با انحرافات، از چند روش وارد عمل شد که عبارت بود از:

1. ارشاد و راهنمایی

اصلی ترین و مهم ترین روش های تبلیغی معصومان: شیوه ارشاد و راهنمایی افراد است که در مبارزه با انحرافات نیز بهترین ابزار جهت به دور نگه داشتن جامعه از کژی ها و منجلا ب افکار التقاطی و دیگر مسایل انحرافی است. در این زمینه، امام باقر (علیه السلام) دو روش مهم را مدّ نظر داشت.

الف) تأسیس دانشگاه اسلامی

ائمه هدی که سگان داران کشتی اسلام اصیل هستند، بعد از جریان «سقیفه بنی ساعده» و خارج شدن زمامداری مسلمین از «خانه وحی» و استقرار آن در دست دیگران، جهت ارشاد و راهنمایی مردم در صدد تربیت نیروهای صالح و اسلام شناس برآمدند تا به وسیله آنان بتوانند مشکلات عدیده دینی مردم را به نحو احسن حل

نمایند و نیز سدی در برابر منحرفان باشند.

در این مسیر، می بینیم امام علی (علیه السلام) به تربیت افرادی مانند: کمیل بن زیاد نخعی، محمد بن ابی بکر، مالک اشتر و میثم تمار می پردازد. و این راه ادامه دارد تا زمان امام سجاد (علیه السلام) که هسته یک دانشگاه بزرگ اسلامی را در مدینه پایه گذاری می نماید که در آن، افرادی مانند: ابان بن تغلب و ابوحمزه ثمالی به تحصیل و تدریس اشتغال داشته اند.

امام باقر(علیه السلام) به ابان می فرمود:

«إِجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ أَقْتِ النَّاسَ، إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلُكَ (2)؛ ای ابان! در مسجد النبی بنشین و با اجتهاد خود، به مسائل شرعی مردم پاسخ ده. چرا که دوست دارم در میان شیعیانم افرادی بسان تو باشند.»

در زمان امام باقر(علیه السلام) که خلفای اموی درگیر مشکلات داخلی و انحرافات فکری و اجتماعی و اخلاقی خود و مردم بودند و مخصوصاً در طول دو سال و اندی حکومت «عمر بن عبدالعزیز» که فردی نسبتاً لایق بود، امام (علیه السلام) توانست «دانشگاه اسلامی مدینه» را به صورت کلاسیک، پایه ریزی کند که در زمان امام صادق (علیه السلام) به صورت دانشکده هایی در تمام زمینه های علمی، کار آمد شد. از جمله تربیت یافتگان این مکتب، افرادی مانند: محمد بن مسلم، زراره بن اعین، حمران بن اعین، ابوبصیر، هشام بن سالم و برید بن معاویه عجلای بودند. به طوری که هر کس طالب علم بود، به این دانشگاه روی می آورد.

جابر بن یزید جُعفی می گوید:

«من در آغاز دوره جوانی (در مدینه) خدمت امام باقر (علیه السلام) رسیدم. آن حضرت به من فرمود: که هستی؟ گفتم: فردی از اهل کوفه. فرمود: از کدام طایفه ای؟ گفتم: از طایفه جُعفی. فرمود: برای چه به مدینه آمدی؟ گفتم: برای فراگیری دانش. فرمود: از چه کسی می خواهی دانش بیاموزی؟ گفتم: از شما...» (3)

این روش - که روش شناخت اسلام اصیل از منبع وحی است - به طور اساسی با ریشه انحرافات برخورد می کند؛ چنانچه امام باقر(علیه السلام) می فرمود:

«لَوْ أَنَّا حَدَّثْنَا بِرَأْيِنَا صَلَّلْنَا كَمَا صَلَّلَ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا ، وَلَكِنَّا حَدَّثْنَا بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبَّنَا بَيِّنَهَا لِنَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله) فَبَيَّنَهَا لَنَا؛ (4) اگر ما اسلام را بر طبق نظر خود روایت و تفسیر کنیم، به گمراهی کشیده می شویم، همان طور که پیشینیان گمراه گشتند. ولكن ما اسلام را بر مبنای بُرهانی که خداوند برای پیامبرش بیان داشته و پیامبر نیز برای ما توضیح داده است، بیان می کنیم.»

این روایت، به صراحت بیان می کند که ریشه «انحرافات» کج فهمی افراد و برداشت غلط از اسلام اصیل است و الا کسی که با منبع «وحی» در ارتباط باشد، گرفتار انحراف نخواهد شد.

ب) نصیحت و خیرخواهی

این روش، برگرفته از آیه شریفه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (5)؛ «با فرزانی و پند دادن نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان، به طریقی که نیکوتر است، مجادله کن...» است که دستور می دهد، مردم را به عواقب کارهای زشت، گوشزد نماییم و آنان را به پاداش کارهای خیر، امیدوار سازیم.

در این روش «واعظ»، قلوب مردم را تحت تأثیر قرار داده و زنگارها را از دلشان می زداید.

نکته جالب اینکه: در این آیه به «موعظه نیکو» اشاره شده که بیانگر پذیرفته شدن اندرزها در قلب نصیحت کننده است تا پند و اندرزهایش در قلوب دیگران اثر گذارد و ائمه هدی (علیهم السلام) چنین بودند.

از این روش، به گفت و گوهایی دوستانه فردی و جمعی تعبیر می کنیم؛ چه آنکه معصومان (علیهم السلام) با آغوش باز در جمع مردم حاضر می شدند و صمیمانه در صدد رفع مشکلات عدیده آنان بر می آمدند. این نشست ها، چنان دوستانه بود که دشمنان ائمه (علیهم السلام) را هم آرامش می داد.

البته امام باقر (علیه السلام) وقتی زمینه اصلاح را در فردی می دید، به اصلاح و راهنمایی او می پرداخت.

اندرز به عمر بن عبدالعزیز

وقتی عمر بن عبدالعزیز - که در میان خلفای اموی، مردی نسبتاً دادگر بود، به طوری که امام باقر (علیه السلام) درباره اش فرمود: «عمر بن عبدالعزیز، نجیب دودمان بنی امیه است.» (6) - به خلافت رسید، علمای اسلامی را به حضور طلبید، امام باقر (علیه السلام) که از جمله میهمانانش بود، وقتی خواست از شام (7) به مدینه بازگردد، خلیفه بار دیگر ایشان را به حضور خود طلبید و بعد از ساعتی گفت و گوی با آن حضرت، از امام (علیه السلام) پند و اندرز خواست. حضرت به او فرمود:

«تو را به تقوای الهی توصیه می کنم و سفارش می کنم که با بزرگان، به مانند پدر و با کم سن و سالان، به مانند فرزند و با افراد متوسط، به مانند برادر رفتار کنی!»

عمر بن عبدالعزیز که از این جملات مختصر و پربار، بسیار شادمان شده بود، عرض کرد: «خدای، تو را رحمت کند! به خدا قسم! رهنمودی به ما دادی که اگر تا هنگام مرگ به آن عمل کرده و پایبند باشیم، تمام خیرات به ما روی خواهند آورد. ان شاء الله.» (8)

این رهنمود امام (علیه السلام) به خلیفه اموی، از آن جهت حائز اهمیت است که: اولاً امام می بیند عمر بن عبدالعزیز، فردی قابل اصلاح است. ثانیاً چون زمام امور مسلمین به دست اوست، می خواهد استعدادهای درونی او را در جهت خیر و صلاح «جامعه اسلامی» قرار داده تا در سایه وی جامعه ای بدون کژی ها به وجود آید.

نصایح آن حضرت و سخنرانی های ایشان در جمع مردم - چه در خانه و چه بیرون آن - بیانگر همین روش است. امام (علیه السلام) در این بیانات به اصلاح ساختار دینی - اجتماعی مردم و دوری از انحرافات و لغزش های سهمگین که جوامع انسانی را به ورطه سقوط می کشاند، پرداخته است.

سخنرانی امام (علیه السلام) در جمع مردم شام (9) و همچنین سخنرانی حضرت در مجلس هشام بن عبدالملک، در معرفی خود و اهل بیت (علیهم السلام) و حکومت مهدی (عج) - که به زندانی شدن آن حضرت توسط هشام انجامید (10) - استفاده از این روش را می رساند.

2. روش احتجاج و جدال

مراد از حکمت در آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (11) دلیلی است که ما را بدون شگ و ابهام، به سوی «حق» هدایت کند؛ به این نوع دلیل آوردن «احتجاج» می گویند.

اما «جدال» دلیلی را می گویند که از میان باورهای مشهور نزد مردم یا نزد طرف مقابل گرفته شده و برای الزام وی و صرف نظر نمودن او از دلایل خود، به کار گرفته می شود. و «جدال» در صورتی مفید و در شأن یک «مبلغ اسلامی» است که به نحو نیکوترین آن باشد تا شخص بتواند با این صنعت، طرف مقابل را از دلایل مورد قبولش خلع سلاح نموده و او را به قبول و پذیرش «حق» نزدیک و یا الزام نماید.

در دوران امامت حضرت باقر (علیه السلام) فرقه ها و گروه های سیاسی - مذهبی منحرفی فعالیت داشتند که امام (علیه السلام) همچون سدی استوار در برابر نفوذ عقاید باطل آنان، ایستادگی نموده و طی مناظراتی که با سران این گروه ها داشت، پایگاه های فکری و عقیدتی آنان را در هم می کوبید. در تاریخ، فقط نمونه هایی از این احتجاجات امام (علیه السلام) با گروه های منحرف آمده است.

احتجاج با اسقف بزرگ شام

زمانی که هشام بن عبدالملک - خلیفه وقت اموی - امام باقر و فرزندش امام صادق (علیهما السلام) را به شام احضار کرد و بعد از مذاکراتی، آن دو بزرگوار را مرخص نمود تا به شهر مدینه باز گردند؛ آنها بعد از بیرون آمدن از

قصر، با جمعیتی انبوه از کشیشان و راهبان مسیحی رو به رو شدند که منتظر ورود «اسقف بزرگ» خود بودند تا طبق مراسم سالیانه در جمع آنان حاضر شده و به سؤالات پیچیده آنان پاسخ گوید.

امام باقر(علیه السلام) به طور ناشناس در آن مجمع بزرگ شرکت فرمود. این خبر فوراً به هشام گزارش داده شد؛ وی برای بررسی جریان، مأموری به انجمن آنان فرستاد. طولی نکشید که اسقف بزرگ وارد شد و نگاهی به جمعیت انداخت و چون سیمای پرفروغ امام (علیه السلام) توجه وی را به خود جلب کرد، پرسید:

آیا شما، از ما مسیحیان هستید یا از مسلمانان؟

امام (علیه السلام) جواب داد: از مسلمانان.

اسقف پرسید: از دانشمندان آنان هستید یا از افراد نادان؟

فرمود: از افراد نادان نیستم.

اسقف گفت: اول من سؤال کنم یا شما می پرسید؟

فرمود: شما سؤال کنید.

آنگاه اسقف بزرگ از مسایل مهمی درباره بهشت، جریان زندگانی حضرت عَزِیز، وقت بین الطلوعین و ... سؤال کرد و جواب های قانع کننده ای از حضرت شنید و چون خود را عاجز دید، ناراحت شد و گفت:

«مردم! فردی دانشمندتر از من را در جمع خود حاضر نمودید تا مرا رسوا سازد و مسلمانان بدانند که پیشوای آنان از ما برتر و داناتر است. به خدا سوگند! دیگر با شما سخن نخواهم گفت و اگر تا سال دیگر زنده ماندم، مرا در میان خود نخواهید دید!» (12)

در این هنگام، همه متفرق شدند...

احتجاج با کج اندیشان

نمونه دیگری از مبارزه امام باقر(علیه السلام) احتجاج ایشان با کج اندیشان فکری و افراد منزوی و گوشه نشین بود. یکی از این افراد، «محمد بن منکدر» است. وی می گوید:

در یک روز بسیار گرمی به اطراف شهر مدینه رفتم و با محمد بن علی (علیهما السلام) که فردی سنگین وزن بود رو به رو شدم و با خود گفتم: «بزرگی از قبیله قریش در این هوای گرم، با این حال، به خاطر مال دنیا کار می کند! باید او را نصیحت کنم.»

پیش او رفتم و سلام کردم. او در حالی که عرق از سر و رویش می ریخت، نفس زنان سلام مرا پاسخ داد. به او گفتم: خداوند، تو را اصلاح کند. شما که بزرگی از بزرگان قریش هستید، در این هوای گرم برای دنیا مشغول کار هستید؛ اگر در همین حال مرگتان فرا رسد چه جواب می دهید؟

حضرت گفت: «به خدا قسم! اگر من در این حالت بمیرم، در حال اطاعت از فرمان خداوند جان داده ام که محتاج تو و دیگران نیستم. همانا در صورتی از مرگ واهمه دارم که در هنگامی فرا برسد که مشغول گناهی باشم.»
من گفتم: خدای، تو را رحمت کند! خواستم شما را نصیحت کنم؛ ولی شما، مرا موعظه نمودید! (13)

احتجاج با خوارج

یکی از مهم ترین فرقه های منحرف اسلامی، فرقه «خوارج» است که در زمان حضرت علی (علیه السلام) بر امام شوریدند و جنگ «نهروان» را به پا نمودند. گرچه آنان در این جنگ سرکوب شدند، لکن طرز فکر آنان در جامعه رسوخ کرد.

یکی از افراد مشهور خوارج در زمان امام باقر (علیه السلام) «نافع بن ارزق» ملقب به «أبو راشد» بود که رئیس بزرگ ترین فرقه خوارج آن زمان بود. روزی «نافع» به حضور امام رسید و مسائلی از حلال و حرام پرسید. امام به سؤالات وی پاسخ داد و ضمن گفت وگو فرمود:

«به این مارقین (از دین خارج شدگان) بگو: چرا جدایی از امیرمؤمنان (علیه السلام) را حلال شمردید در صورتی که قبلاً خون خویش را در کنار او و در راه او نثار می کردید و یاری او را موجب نزدیکی به خدا می دانستید؟ آنان خواهند گفت که: او در دین خدا، «حَکَم» قرار داد. به آنان بگو: خداوند در شریعت پیامبر خود، در دو مورد، «حکم» قرار داده است:

یکی، در مورد اختلاف میان زن و شوهر است که می فرماید: «و اگر از جدایی و شکاف میان آنها بیم داشته باشید، دآوری از خانواده شوهر و دآوری از خانواده زن انتخاب کنید. اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می کند. (زیرا) خداوند، دانا و آگاه است.» (14)

و دیگری، دآوری «سعد بن معاذ» است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) او را در میان خود و قبیله یهودی «بنی قریظه» حَکَم قرار داد و او هم طبق حُکم خداوند دآوری کرد.

آنگاه امام افزود: آیا نمی دانید که امیرمؤمنان (علیه السلام) «حکمیت» را به این شرط پذیرفت که دو داور بر اساس حُکم قرآن دآوری کنند و از حدود قرآن تجاوز نکنند و شرط کرد که اگر بر خلاف قرآن رأی بدهند، مردود خواهد بود؟! وقتی که به امیرمؤمنان (علیه السلام) گفتند: دآوری که خود تعیین کردی، بر ضرر تو نظر داد.

فرمود: «من، او را داور قرار ندادم، بلکه کتاب خدا را داور قرار دادم.» پس، چگونه مارقین حکمیت قرآن و مردود بودن خلاف قرآن را گمراهی می‌شمارند اما بدعت و بهتان خود را گمراهی به حساب نمی‌آورند؟

«نافع» با شنیدن این بیانات، گفت: به خدا سوگند! این سخنان را نه شنیده بودم و نه به ذهنم خطور کرده بود! حق، همین است ان شاء الله. (15)

احتجاج با غلات

«غلات» همان طور که شیخ مفید گفته است: «آنانی هستند که امیرمؤمنان (علیه السلام) و ائمه از نسل وی را، به خدایی و نبوت نسبت می‌دهند و در مورد برتری دینی و دنیایی آنان از حد تجاوز کرده و از حد اعتدال خارج می‌سازند. اینان، گمراهان و کفّاری هستند که امیرمؤمنان (علیه السلام) در موردشان به قتل و سوزاندن حکم نموده و دیگر ائمه: حکم به کفر و خروج آنان از اسلام را داده اند.» (16)

رهبر غلات در زمان امام باقر (علیه السلام) فردی به نام «مغیره بن سعید عجلّی» بود. او به خدمت امام (علیه السلام) رسید تا در پناه شخصیت آن حضرت به عقاید منحرفه خود پوشش دهد. وی به امام (علیه السلام) گفت: «به مردم اعلان کن که دارای علم غیب هستی و من در برابر این مسأله، تو را از نعمت های عراق بهره مند می‌گردانم.»

امام باقر (علیه السلام) با شدّت، حرف او را رد نموده و وی را از خانه طرد کرد. او بعدها به امامت محمد بن عبدالله بن حسن، که فردی کم حرف بود، معتقد شد (17) و پیروانی را دور خود جمع کرد.

امام باقر (علیه السلام) در مبارزه با دیگر مذاهب، مثل: جبریه و مفضّسه و معتزله از همین روش احتجاج و جدل استفاده می‌کرد و جواب منحرفان را رد می‌نمود.

3. افشاگری و روشن گری

روش دیگر ائمه: روشن نمودن افکار شیعیان نسبت به افکار مذاهب منحرف و جلوگیری از روی آوردن شیعیان به مکاتب غلط و التقاطی بود و امام باقر (علیه السلام) از این شیوه بسیار استفاده می‌نمود. آن حضرت به پیروان خود می‌فرمود:

«مغیره بن سعید، از رحمت خداوند دور باد! چون بر ما دروغ می‌بندد.» (18)

همچنین امام (علیه السلام) خطاب به پیروانش می فرماید:

«... مقام علی (علیه السلام) را از آنچه خداوند برایش قرار داده، پایین تر نیاورید و او را فوق مقامی که خداوند برایش معین کرده، قرار ندهید...» (19)

«ای شیعیان، شیعه آل محمد! شما تکیه گاهی معمولی باشید تا افراد افراطی به شما رجوع کنند و افراد مردّد هم به شما بپیوندند...» (20)

امام (علیه السلام) در این فراز از بیاناتش به شیعیان توصیه می کند که راه وسط و حدّ اعتدال را پیشه کنند تا افراد افراطی که در دین غلوّ می کنند، به آنها روی آورده و از عقاید انحرافی و تندروی های بیجا دست بردارند و همچنین افرادی که نسبت به عقاید دینی خیلی سست و کم عقیده هستند، خود را اصلاح نموده و به حقایق دین آشنا شوند. و همین روش، سیره امام باقر (علیه السلام) درباره جریانات سیاسی و شورش های زمان حضرت است. چه آنکه الگوی مبارزات سیاسی علیه حاکمان جور را در وجود «زید بن علی بن الحسین:»؛ برادر بزرگوارش می داند و به مردم اعلان می کند: «... و أمّا زید فلسانی الذی أنطق به...» (21) ... زید، زبان گویای من است...» و درباره میزان ارزش مبارزاتی «زید» می فرماید: «إنّ اخی زید بن علیّ خارج فمقتول علی الحقّ فالویل لمنّ؟ خذله، والویل لمنّ؟ حاربه، والویل لمنّ؟ قاتله.» (22)

امام محمد باقر (علیه السلام) قیام زید بن علی (علیه السلام) را مطابق حق (که همان راه اعتدال است) می داند و مردم را به عظمت آن متوجه ساخته و به عنوان الگویی برای قیام های ارزشی - سیاسی، معرفی می نماید تا جایی که زندگی طرف های مقابل زید را - چه کسانی که او را خوار نموده و او را یاری ننموده اند و چه کسانی که با او به جنگ پرداخته اند و چه آنانی که او را شهید نموده اند - تباه می داند.

پی نوشت ها:

1. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج 1، ص 469، ح 1.
2. حياة الامام زين العابدين (ع) دراسته و تحلیل، باقر شریف قرشی، ص 524، دارالکتاب الاسلامی، 1409 ق.
3. معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 21، منشورات مدينة العلم، قم، چ 3، 1403 ق.
4. اعلام الوری، ابوعلی طبرسی، ج 1، ص 508، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، چ 1، 1417 ق.
5. نحل / 125.
6. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، ص 260، دارالقلم، بیروت، چ 1، 1406 ق.
7. شام؛ شهر دمشق فعلی، پایتخت سوریه کنونی است.
8. تاریخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج 54، ص 270، دارالفکر، چ 1، 1418 ق.

9. ائمتنا، علی محمدعلی دخیل، ج 1، ص 357، به نقل از: بحارالانوار، ج 11، ص 91؛ مناقب، ج 2، ص 29، دار
مکتبه الامام الرضا(ع) - دارالمرتضی، بیروت، چ 6، 1402 ق.
10. همان، ص 358؛ کافی الاصول و الروضة، کلینی، شرح مولى محمد صالح مازندرانی، باب مولد ابی جعفر
محمد بن علی (ع)، ح 5، منشورات المکتبه الاسلامیه، تهران، 1385 ق.
11. نحل / 125.
12. اقتباس از: دلائل الامامه، محمد بن جریر بن رستم طبری، ص 106 - 108، منشورات الرضی، قم، چ 3،
1363 ش؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص 342، مؤسسة تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق(ع)، قم، چ 1،
1372 ش.
13. الارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 162، مؤسسة آل البيت(ع) لاحیاء التراث، چ 1، 1413 ق؛ بحارالانوار، ج 46، ص
287.
14. نساء / 35.
15. سیره پیشوایان، ص 345؛ احتجاج، طبرسی، ج 2، ص 174، انتشارات اسوه، چ 1، 1413 ق.
16. تصحیح الاعتقاد یا شرح عقاید صدوق، شیخ مفید، ص 109، منشورات الرضی، قم، 1363 ش. با تعلیقه
سید هبة الدین شهرستانی.
17. فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی، دارالذخائر للمطبوعات، قم؛ الجذورالتاریخیه و النفسیه للغلوّ و الغلاة،
سامی الغریری، ص 276، چ 1، 1424 ق.
18. اعلام الهدایه، امام باقر(ع)، ج 7، ص 107، المجمع العالمی لاهل البيت(ع)، چ 1، 1422 ق.
19. بحارالانوار، ج 25، ص 283.
20. همان، ج 67، ص 101؛ کافی، ج 2، ص 75.
21. سفینه البحار، ج 2، ص 273، دارالمرتضی، بیروت.
22. اعلام الهدایه، امام باقر(ع)، ج 7، ص 126، به نقل از: مقاتل خوارزمی، ج 2، ص 113.

منبع : پایگاه حوزه